

تحلیل دیپلماسی استعماری انگلیس در جدایی پیوندهای بحرین و ایران

● محسن مؤمنی*

● سارا زمان‌نژاد**

۲۰۹

مقدمه

جزیره بحرین که از دوره‌های گذشته بخشی از قلمرو ایران بود، در سال‌های پایانی حکومت زندیه مورد تهاجم اعراب بادیه‌نشینانی از شبه‌جزیره عربستان به نام آل عتوب واقع شد. آنها موفق شدند بحرین را تصرف کنند. به دلیل درگیری‌های زندیه بر سر جانشینی، حکومت زندیه نتوانست آل عتوب را از بحرین بیرون کند. با روی کار آمدن قاجارها در ایران، خاندان آل عتوب که به آل خلیفه نیز معروف بودند، نسبت به دولت ایران اظهار اطاعت و تبعیت کردند؛ و خود را عامل و کارگزار دولت ایران دانستند؛ و بحرین از نظر اداری به عنوان یکی از مناطق تحت تابعیت والی فارس درآمد. از این زمان به بعد تاریخ بحرین تغییر کرد و پیوندهای چندین هزارساله آن دچار زوال و نابودی گردید.

نقش تجاری - اقتصادی انگلیس و تأثیر آن بر مهاجرت آل عتوب به بحرین

منطقه خلیج فارس و سواحل و جزایر آن از مدت‌ها قبل از حضور عتوبی‌ها مورد توجه و علائق سیاسی انگلیس و دیگر دول اروپایی بود و سابقه آن به دوره پادشاهان صفوی می‌رسید^۱ انگلیس تا پیش از قتل نادرشاه افشار، تنها برنامه‌های تجاری را پیگیری می‌نمود. اما در محدوده سال‌های ۱۷۶۳-۱۷۵۶م با توجه به برنامه‌های توسعه‌طلبانه هلندی‌ها برای

دستیابی به بحرین، برنامه‌های سیاسی خود را متوجه نفوذ در خلیج فارس از طریق تحریک شیوخ (آل عتوب) و دست‌اندازی بر بحرین نمود.^۲

انگلیس برای دست‌یابی به این خواسته، در وهله اول مقر و دفتر نمایندگی شرکت هند شرقی^۳ را از بندرعباس به بصره انتقال داد که این نقل و انتقال را بایستی آغاز استعمار خلیج فارس توسط انگلستان به شمار آورد.^۴ عمال انگلیس از ابتدای نیمه دوم قرن هجده میلادی، روابطی را با شیخ‌نصرخان حاکم بوشهر^۵ آغاز نمودند تا از این رهگذر بتوانند مواضع خود را هم در بوشهر و هم در بحرین تقویت نمایند.^۶

نخستین قرارداد، در سال ۱۷۶۳م/۱۱۷۷هـ.ق میان شیخ سعدون، برادر شیخ‌نصرخان و ویلیام پرایس، نماینده کمپانی هند شرقی (E.I.C) در بوشهر منعقد گردید که با فعالیت‌های پشت پرده شیخ سعدون برای جلب نظر انگلیسی‌ها زمینه را برای تغییر اهداف انگلیس از تجاری-اقتصادی به سیاسی- نظامی فراهم نمود.^۷ در ایجاد ارتباط تجاری بین انگلیس و شیخ بوشهر، تحولات سریع بندر ریگ بخصوص پس از قتل میرناصر زعابی به دست پسرش میرمهنا که در رقابت تنگاتنگ با یکدیگر بودند، نقش اساسی را ایفا نمود.^۸ شیخ‌نصرخان و جانشینانش هم چون شیخ نصر دوم و شیخ‌عبدالرسول‌خان بنابر انگیزه‌های تجاری و سپس انگیزه‌های سیاسی و امنیتی به دنبال جلب نظر مقامات انگلیسی و ایجاد ارتباط با آنان بودند.

نقطه عطف در تاریخ اقتصادی آل عتوب، فتح بصره به سال ۱۱۹۰هـ.ق/۱۷۷۶م توسط کریم‌خان زند بود که رکود اقتصادی بصره و رونق اقتصادی کویت (که همچنان مقر و پایگاه اعراب عتوبی محسوب می‌گردید) را به همراه آورد.^۹ با فروپاشی قدرت زندیه و عدم توجه قاجارها به امور خلیج فارس، کمپانی هند شرقی و انگلستان فرصت مناسبی برای پر کردن خلأ ناشی از فروپاشی زندیه در خلیج فارس و کرانه‌های آن پیدا کردند و به تدریج انگلستان در این شرایط به قدرت برتر منطقه تبدیل شده و به تحکیم موقعیت خود پرداخت.^{۱۰} انگلیس در سال ۱۷۹۳م/۱۱۹۹هـ.ق قرارداد همکاری با شیوخ بنی عتوب در کویت را به امضا رسانید.^{۱۱} و این قرارداد را باید آغاز پیوند عتوبی‌ها با انگلیس مبنی بر تحریک آل خلیفه برای دست‌اندازی به بحرین به شمار آورد.

نقش سیاسی - نظامی انگلیس برای مداخله در منطقه

الف: انگلیس و نیروی دریایی ایران در دوره قاجاریه

یکی از مقوله‌هایی که در بررسی ضعف پیوندهای سیاسی بین بحرین و دولت مرکزی ایران و نقش مؤثر انگلیس در آن، نیاز به بررسی دارد، فقدان نیروی دریایی کارآمد در دوره قاجاریه است. از آن جا که حفظ آبراه خلیج فارس و جزایر و بنادر آن در گرو وجود ناوگان

تحلیل دیپلماسی استعماری انگلیس در جدایی...

دریایی قدرتمند و کارا بود، انگلیس تمام ابزارهای خود را برای جلوگیری از ایجاد آن توسط ایران، از جمله با مخالفت با خرید کشتی و جهازات جنگی اعلام نمود. در اواخر سلطنت محمدشاه قاجار، فریدون میرزا در نامه‌ای به صدراعظم حاج میرزا آغاسی، ایجاد ناوگان دریایی و خرید کشتی جنگی و غیر جنگی را مطرح نمود.^{۱۲} اما این طرح به مرحله عمل نرسید.

تلاش قاجارها برای دستیابی به نیروی دریایی و کارشکنی انگلیسی‌ها

انگلیس با هر اقدام یا پیشنهادی که دولت ایران برای ایجاد نیروی دریایی، جهت امنیت سواحل خلیج فارس صورت می‌داد، با شدت هر چه تمام‌تر مخالفت می‌نمود. مسئله بحرین و حقوق مسلمی که دولت ایران همواره در آن ناحیه داشته، یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف انگلیسی‌ها با دولت ایران در خلیج فارس و مخالفت با ایجاد ناوگان دریایی بوده است.^{۱۳} بنابراین زمانی که امیرکبیر برای تحکیم اقتدار حکومت قاجار در سواحل خلیج فارس درصدد خریداری کشتی از انگلیس برآمد و به این منظور با سفیر مختار انگلیس در تهران به مذاکره پرداخت، پس از اطلاع وزیر خارجه انگلیس از موضوع توسط شیل در ایران، پالمرستون در پاسخ کوتاهی نوشت: «به شما دستور می‌دهم به اطلاع امیرنظام برسانید که دولت انگلستان نمی‌تواند با پیشنهاد وی راجع به تحصیل کشتی‌های مزبور موافقت نماید»،^{۱۴} مخالفت انگلیس با ایجاد ناوگان دریایی چه دلیلی جز احساس خطر از افزایش اقتدار ایران در خلیج فارس که منجر به انجام عملیاتی در جهت بازیابی قدرت ایران در بحرین بود، می‌تواند داشته باشد؟ کرزن در این باره می‌نویسد: «در سال ۱۸۶۵م/۱۲۷۷هـ ق پادشاه ایران به این خیال افتاد که یک دسته کشتی جنگی در خلیج فارس داشته باشد، که عبارت باشد از دو - سه کشتی بخار و کارگران عرب و هندی و به ریاست یک افسر دریایی انگلیسی، ولی دولت انگلیس از قبول آن خودداری نمود؛ زیرا می‌دانست مقصود اصلی از این کار دست‌اندازی به جزایر و صیدگاههای مروارید بحرین در خلیج فارس است.»^{۱۵} ویلسون می‌گوید: «ما شاه ایران را به این امر تشویق نکردیم، زیرا می‌دانستیم نقشه‌های جاه‌طلبانه برای جزایر بحرین و سایر ولایات مستقل عربستان دارد که ما با آنها هم عهدنامه‌های دوستی بسته بودیم و پیش‌بینی می‌کردیم که وجود قوه قهریه ایران در دریایی که تا آن زمان کشتی‌های چندین دولت رقیب یکدیگر، در آن آمد و شد دارند بیشتر باعث زحمت است تا انتظام...»^{۱۶} ناصرالدین شاه در سال ۱۸۶۵م/۱۲۷۷هـ ق پیشنهاد ایجاد ناوگان دریایی را به انگلستان کرد، ولی همان‌طور که ذکر شد انگلیس از این امر ممانعت می‌نمود و پادشاه هوس باز قاجار نیز آن را به فراموشی سپرد. تا این که در سال ۱۲۸۴هـ ق/۱۸۹۸م شیخ محمد بن خلیفه با اهالی قطر درگیر و از والی

فارس حسام‌السلطنه درخواست کمک نمود. حسام‌السلطنه نیز پس از اعزام نیروهایی از بندر لنگه به بحرین و شکست نیروهایش، نامه‌ای به دربار مرکزی (ناصرالدین شاه) به این مضمون نگاشت: «... بالجمله، نداشتن کشتی و اسباب و استعداد بحریه دولتی در خلیج فارس اثرش این است که به رعیت و اهالی بندر دولت قاهره شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداء این قسم تحکیمات می‌نمایند...»^{۱۷}

نامه‌ای دیگر از حسام‌السلطنه به سال ۱۲۸۵ هـ.ق / ۱۸۹۸ م با مضمون ایجاد آرامش در بندرعباس و جزایرش: «... اولیای دولت هر چه بتوانند دو جهاز بخرند آن وقت من جواب بحریه امام مسقط را اگر ندادم مرا در همان جهاز غرق بفرمایید، اگر دولت انگلیس جهاز نمی‌فروشد دول دیگر دارند و می‌فروشند...»^{۱۸} از مضمون این نامه‌ها به چند نکته مهم پی برده می‌شود: یکی نیاز به نیروی دریایی برای ایجاد آرامش در کرانه‌هایی که تحت تابعیت ایران بودند. نکته دوم این که دولت انگلیس به هر دلیلی مخالف ایجاد نیروی دریایی در کشور است و بارها این موضوع توسط رجال کارآمدی هم چون امیرکبیر و بعدها والیان فارس چون حسام‌السلطنه مطرح گردید؛ نکته سوم همان موضوعی است که در نامه نیز به آن اشاره شده است که اگر کشور انگلستان به ایران کشتی نمی‌فروشد دیگر کشورها راضی هستند به ایران کشتی بفرشند. به دلیل ناکارآمدی دستگاه دیپلماسی قاجارها در استفاده از رقابت دول استعمارگر، ایران نتوانست از کشورهای رقیب انگلستان برای تجهیز نیروی دریایی استفاده کند. دولت مرکزی نیز به واسطه دسیسه‌ها و هوسبازی‌های رجال و شاهان قاجار، نیز توسط تحریکات انگلیسی‌ها در منطقه و جلوگیری از هر اقدام جدی در جهت ایجاد نیروی دریایی، موضوع را یا به فراموشی می‌سپرد یا پس از مدتی، پیگیری لازم صورت نمی‌گرفت و انگلیس خود نامه‌هایی مبنی بر اینکه اگر به وضعیت کرانه‌ها و جزایر بحرین رسیدگی نمی‌نمایید خوب آن را به ما بسپارید، به دربار می‌فرستاد. (پیوست شماره ۱).

اما در نهایت دولت ایران توانست در سال ۱۳۰۱ هـ.ق / ۱۸۸۱ م علی‌رغم مخالفت‌های انگلیس دو فروند کشتی به نام‌های شوش و پرسپولیس از آلمان خریداری کند که تا مدتها توسط افسران آلمانی هدایت می‌شد؛ در اینجا نیز انگلیس مخالفت خود را نشان داد؛ تامسون وزیرمختار انگلیس در تهران علناً در این قضیه دخالت نموده و خاتمه خدمت ملوانان آلمانی و لغو سفارش خرید کشتی‌های جدید از آلمان را خواستار شد.^{۱۹} این موضوع نشان می‌دهد آنان از قدرت‌گیری ناوگان دریایی ایران بویژه با تسلط آلمانی‌ها بر آن، احساس خطر می‌نمودند و می‌دانستند در صورت برکناری ملوانان آلمانی و قرار گرفتن آن در دست ایرانیان، ناوگان دریایی مزبور عملاً کارآمد نخواهد بود.

ب: انعقاد قراردادهای تحت‌الحمایگی با شیوخ محلی بحرین

یکی از بارزترین روش‌های استعماری انگلیس برای ایجاد نفوذ و تسلط بر بحرین، انعقاد قراردادهایی با شیوخ حاکم بر بحرین، بدون اعتنا به دولت مرکزی ایران بود.

قرارداد اساسی یا صلح عمومی

آغاز دخالت رسمی نمایندگان انگلیس در امور بحرین را باید سال ۱۸۲۰م/ ۱۲۳۵هـ.ق دانست؛^{۲۰} در این سال یکی از مهم‌ترین قراردادهای مابین شیوخ محلی کرانه‌های خلیج فارس و انگلیس منعقد گردید. این قرارداد منافعی با مفاد قرارداد ۱۸۱۴م/ ۱۲۲۹هـ.ق میان دولت انگلیس و ایران بود که همان معاهده مفصل می‌باشد. زیرا به موجب معاهده مفصل، کلیه روابط سیاسی ایران و انگلیس در موضوع افغانستان و خلیج فارس و فراریان سیاسی مشخص شده بود و از دخالت‌های نامشروع انگلیسی‌ها و روابط خصوصی آنان با عشایر و حکام محلی، جلوگیری می‌نمود. ماده دوم این معاهده چنین بود: «در صورتی که بین امرا و سرکردگان و یا طوایف ایرانی و حکام سرحدی نزاعی درگیرد دولت انگلیس حق مداخله ندارد و هرگاه این حکام حاضر باشند در قبال مساعدتی بخشی از خاک ایران را به انگلیس بدهند دولت انگلیس چنین تقاضایی را قبول نکرده و در امور داخلی ایران دخالت ننماید».^{۲۱} این معاهده نشان می‌دهد دربار ایران از وضعیت نواحی جنوبی خود ناراضی بوده و هدف از امضای این عهدنامه را حفظ حدود سیاسی‌اش می‌داند و در واقع با امضای این قرارداد، در پی ایجاد حربه‌ای در مقابل مداخلات انگلیسی‌ها بوده است. نکته اساسی قرارداد ۱۸۲۰م/ ۱۲۳۵هـ.ق، همان امضای قرارداد با شیخ بحرین بدون اجازه از دربار ایران بود؛ زیرا بحرین جزیری از ایالت فارس به شمار می‌رفته و هرگونه اقدامی در آن جز با تأیید حاکم فارس صورت نمی‌گرفته است. بنابراین نخستین گام برای زوال پیوندهای سیاسی بحرین با ایران در این زمان توسط انگلیس برداشته شد. نخستین نشانه‌های چشمداشت انگلیس به بحرین در سخنان هنری ویلاک،^{۲۲} وزیرمختار انگلیس، در جریان چالش با دولتمردان ایرانی در مارس ۱۸۲۰م/ ۱۲۳۵هـ.ق آشکار شد. هنگامی که وی از موافقت دولت ایران با واگذاری پایگاه‌های انگلیسی در کرانه‌های خلیج فارس ناامید شد، تهدید کرد انگلیس، بحرین را اشغال خواهد کرد.^{۲۳}

بنابراین انگلیس هدف خود را از مدت‌ها پیش از حمله به جواسم و انعقاد قرارداد مشخص کرده بود و فقط به دنبال فرصتی برای تحمیل و اجرای آن بود. دنیس رایت پس از قرارداد ۱۸۲۰م در نقش نماینده بریتانیا می‌نویسد: «قرارداد ۱۸۲۰م نقش نماینده شرکت هند شرقی

را دگرگون ساخت- از این پس وی- می‌بایست وظیفه اصلی مسئولیت اجرای این قرارداد و قراردادهای بعدی را که با شیوخ عرب منعقد می‌گردید، بر عهده گیرد. او دیگر تاجر نبود بلکه شخصیت سیاسی مهمی بود که با کمک نیروی دریایی که حال به صورت دائمی در خلیج استقرار داشتند، قدرتی را که نماینده آن بود اعمال نماید»^{۲۴} این موضوع به خوبی نشان می‌دهد در پی برنامه‌های از پیش تعیین شده انگلیس اهداف دیگری خودنمایی می‌کند.

قرارداد منع تجارت برده

از دیگر سیاست‌های انگلیس در منطقه مبارزه با تجارت برده بود و کسی از مبارزه با آن سخن می‌گفت که در آن زمان، خود غرق در اجرای سیاست‌های امپریالیستی و استعماری بود و هزاران نفر را به عنوان برده در جای جای جهان به خدمت خود گرفته بود.^{۲۵} انگلیسی‌ها به بهانه مبارزه با برده‌داری به دنبال آن بودند که حق بازرسی و تفتیش کشتیهای تجاری را بدست آورند و بر جریان تجارت و حمل و نقل کالا نظارت کامل داشته باشند. آنان در سال آخر سلطنت محمدشاه، وی را تحت فشار گذاشتند که به قرارداد منع برده‌فروشی که بین پنج کشور اروپایی امضاء شده بود بپیوندد. با مرگ محمد شاه این مسئله به تعویق افتاد.^{۲۶}

۲۱۴

سؤال اینجاست که با توجه به امضای قراردادی بین پنج کشور در اروپا چه لزومی داشت که کشوری در خاورمیانه و آن هم خلیج فارس ششمین امضاء کننده آن باشد؟ وادالا، نایب کنسول فرانسه در خلیج فارس، در این رابطه نوشت: «به طور خلاصه تمام کسانی که در کرانه‌های خلیج فارس سکنی گزیده‌اند، مجبورند در برابر نیروی انگلستان کمر خم کنند، زیرا انگلیسی‌ها همه چیز را کنترل می‌کنند و هیچ‌گونه مداخله یا اعتراضی را نمی‌پذیرند».^{۲۷}

امیرکبیر می‌دانست در صورت امضای قرارداد منع تجارت برده با بریتانیا، اختیار ایران در خلیج فارس از گذشته هم کمتر می‌شود و در مقابل، بریتانیا اختیاردار کامل خلیج فارس می‌گردد و این به معنای پایان یافتن دریانوردی ایرانیان در خلیج فارس و از دست رفتن بخش زیادی از درآمد ایران که از طریق تجارت دریایی به دست می‌آمد، می‌شد. اما با مرگ وی همه چیز به نفع بریتانیا تغییر کرد؛ زیرا در سال ۱۲۶۹ هـ ق / ۱۸۵۱ م قراردادی بین ایران و بریتانیا به امضا رسید که به موجب آن انگلیسی‌ها حق داشتند به بازرسی کشتیهایی که مظنون به حمل برده بودند بپردازند و در صورت مشاهده برده در آن، برده‌ها را خارج کرده و کشتی و کارکنان و اموال آنان را آزاد سازند، اما در آن حرفی از توقیف و ضبط کشتی و اموال آن نیامده بود.^{۲۸} همین قرارداد، پس از صلح بین ایران و انگلیس پس از عملیات

نظامی هرات و انعقاد معاهده پاریس، مجدداً در سال ۱۸۵۶م به مدت ده سال دیگر تجدید و تمدید شد.^{۲۹}

قرارداد دیگری که به صورت رسمی و قانونی بحرین را تحت‌الحمایه انگلیس می‌نمود، در دوران حکومت شیخ عیسی بن علی آل خلیفه منعقد گردید؛ به موجب قرارداد اخیر، اقامت یک نماینده دائمی انگلیسی در بحرین به منظور رسیدگی به دعاوی اتباع خارجی و مشاوره با شیخ در امور حکمرانی پذیرفته شد. این نماینده حق مداخله در امور گمرکی را نیز داشت. با این قرارداد، دیگر حقی برای ایران باقی نماند و همه امور تحت اختیار انگلیس قرار گرفت. تا پیش از این، نماینده سیاسی انگلیس که از او به عنوان نماینده مقیم نیز یاد می‌شود در بوشهر اقامت داشت و در صورت نیاز خود را به بحرین می‌رسانید؛ اما نماینده مقیم در بحرین معنایی جز انکار حق قانونی ایران در بحرین و تلاشی جدید در جهت نابودی پیوندهای میان دو سرزمین، چه معنای دیگری می‌توانست داشته باشد. این گونه بود که شیوخ ساکن بحرین در دوره انحطاط قاجاریه، از ضعف دولت مرکزی ایران سوءاستفاده کردند و به موجب قراردادهایی که در سال‌های ۱۸۲۰، ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲م با دولت انگلستان منعقد کردند، به تدریج بر نفوذ خود در آن سرزمین افزود و بعدها مدعی شدند از زمان قرارداد ۱۸۲۰م دولت انگلستان شیخ بحرین را مستقل شناخته است.

ج: انگلیس و ایجاد کشمکش بین شیوخ آل خلیفه

یکی دیگر از ابزارهای کارآمد انگلیس برای نفوذ و دخالت در امور بحرین، ایجاد اختلاف و دشمنی در میان سران و بزرگان آل خلیفه بود؛ از آنجا که انگلیسی‌ها از ارتباط میان شیوخ محلی بحرین و والیان فارس اطلاع یافته بودند، برای تغییر در وضعیت حکومت و انتصاب شخص دست‌نشانده خود، از «سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده می‌کردند. مثلاً شیخ عبدالله که شخص مقتدری بود و حدود بیست و دو سال حکومت کرد، از مداخله انگلیس‌ها در امور بحرین ممانعت می‌کرد. از این رو انگلیسی‌ها نیز مخالفان شیخ را تحریک کرده و با چند فرزند کشتی به بحرین حمله کردند که در نتیجه شیخ عبدالله فرار کرد.^{۳۰}

در دوران حکمرمایی شیخ محمد بن خلیفه و نامه‌نگاری میان وی و دربار ایران و اظهار اطاعت وی نسبت به دولت ایران، انگلیس احساس خطر نموده، درصدد برآمد تا اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. اسدالله میرزا حاکم بوشهر، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه به تشریح سخنان فرستاده شیخ بحرین پرداخت و به نقل از وی نوشت: «از هنگامی که بیرق ایران را ما برده‌ایم بحرین و خود را بسته و رعیت دولت علیه ایران دانسته‌ایم، از آن سال

تا به حال سفرای دولت انگلیس بنای بدسلوکی و بدرفتاری را گذارده ما را اذیت و آزار می‌نمایند. ما از آن‌ها آسوده نیستیم و می‌خواهیم در ظل حمایت دولت ایران از اذیت ایشان ایمن باشیم.»^{۳۱}

انگلیسی‌ها برای تغییر وضعیت موجود، برادر شیخ‌محمد به نام علی را تحریک نمودند تا بر ضد شیخ‌محمد خلیفه عمل نماید.^{۳۲} و این کار را تا جایی پیش بردند که منجر به نزاع بین آن دو و زخمی شدن علی گردید.

میرزاهدی‌خان، منشی مهمام خارجه فارس، پیش از سرنگونی حاکم بحرین، در نامه‌ای به تاریخ ۱۸ شوال ۱۲۷۶ به وزارت امور خارجه درباره فعالیت‌های انگلیسی‌ها در بحرین هشدار داده و آماده باش قوای ایران را برای رهسپار شدن به بحرین درخواست کرده بود.^{۳۳} کرزن می‌نویسد:


شیخ‌محمد با وجود اظهار اطاعت [نسبت به انگلستان]، همیشه در پی دسیسه‌بازی و فساد بود. در ۱۸۶۱/م ۱۲۷۷ق برای جلوگیری از نیرنگ‌های او (نامه‌هایی که شیخ‌محمد به تهران نوشته و استمداد و استغاثه می‌کرده است را نیرنگ دانسته) عهدنامه دیگری در تأمین صلح و مودت با انگلستان بسته ولی هیچ عهدنامه و امضایی نمی‌توانست این روباه پیر را مانع شود و در سال ۱۸۶۷/م ۱۲۸۴ق دوباره به دزدی دریایی مشغول شد (منظور کرزن از دزدی دریایی، حمله بحرین به قطر برای به اطاعت ایران درآوردن شیخ آن جا بود).^{۳۴}

روند دست‌نشانندگی حکام بحرین تا جایی پیش رفت که شیوخ بحرین از شیخ عیسی به بعد در همان آغاز حکمرانی، خود و تبار خود را تابع انگلیس و فرمانبردار آن اعلام می‌داشتند. برای نمونه شیخ‌محمد پسر شیخ عیسی به سال ۱۳۳۹ق/۱۹۲۱م نوشت: «بنا به فرمایش دولت علیه بریتانیا من امروز مسئولیت حکومت این کشور را به دوش می‌گیرم».^{۳۵}

از این زمان به بعد، پیوند آل خلیفه و انگلستان چنان مستحکم شد که دولت ایران، دیگر نتوانست حاکمیت ملی خود را بر قطعه‌ای از خاک ایران، یعنی مجمع‌الجزایر بحرین، اعمال نماید؛



شیخ عیسی بن علی آل خلیفه (حاکم بحرین ۱۸۶۹-۱۹۳۲م)




جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش عالی و تحقیقات
فصلنامه علمی و پژوهشی
مطالعات تاریخی
پیاپی ۱۰۱
شماره اول
تابستان ۱۳۹۸

با احترام و تشکر از دست اندازان گرامی این مجله،

مطلب و مقاله در خصوص «
تحولات تاریخی و پژوهشی در تاریخ ایران باستان»
از طرف جناب آقای دکتر سید علی حسینی
در روزهای پنجشنبه و شنبه مورخه ۲۶ و ۲۷ شهریور ماه ۱۳۹۸
در شماره اول فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات تاریخی
درج گردید.

دکتر سید علی حسینی
تاریخ و پژوهش
آموزش عالی
موسسه عالی علمی و پژوهشی
تهران

فصلنامه علمی و پژوهشی
مطالعات تاریخی
پیاپی ۱۰۱
شماره اول
تابستان ۱۳۹۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۲۳)، امیرکبیر و ایران (ورقی از تاریخ سیاسی ایران)، تهران: بنگاه آذر، ج ۱.
۲. اسدپور، حمید (۱۳۷۸)، تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول.
۳. اقبال، عباس، (۱۳۲۸)، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس.
۴. امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، منافع بریتانیا در خلیج فارس، ترجمه: علی رجبی، تهران: امیرکبیر.
۵. پری، جان (۱۳۶۸)، کریم خان زند، ترجمه: علی محمد ساکی، تهران: نشر نو.
۶. دلد، اسکندر (۱۳۶۳)، خلیج فارس، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
۷. راثین، اسماعیل (۱۳۵۰)، دریانوردی ایرانیان، تهران: ج ۲، چاپخانه سکه.
۸. رایت، دنیس (۱۳۵۹)، انگلیسی‌ها در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: اختران.
۹. ریکس، توماس. ام و کلی، جی. بی (۱۳۸۰)، اعراب و تجارت برده در دریای پارس، ترجمه حسن زنگنه، شیراز، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول.
۱۰. زرین قلم، علی (۱۳۳۷)، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران، چاپ هنربخش.
۱۱. سدیدالسلطنه مینایی، محمدعلی (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر، به تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب.
۱۲. طلوعی، محمود (۱۳۶۶)، نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس، تهران، پیک ترجمه و نشر، چاپ اول.
۱۳. ظهیرنژاد ارشادی، مینا (۱۳۸۵)، گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۵، چ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸)، مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های ۱۷۸۷-۱۷۸۶، ترجمه محسن جاویدان، تهران، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.
۱۵. فرهنگ، علی (۱۳۸۶)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳۱، عنوان مقاله «کارگردانی انگلیس در تجزیه بحرین از ایران»، صص ۱۸۵-۱۴۵.
۱۶. فلور، ویلم (۱۳۶۸)، حکومت نادرشاه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۱۷. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، بحرین و مسایل خلیج فارس، تهران، کتابخانه طهوری، بی‌نوبت چاپ.
۱۸. کرزن، جرج (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

مجله مطالعات تاریخی

۱۹. محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ج ۱ و ۲.
۲۰. مقدسی جعفری، محمود (۱۳۸۶)، خلیج فارس مهد پارسیان، با پیوستی موجز از محمدجواد مشکور، تهران، اقبال، چاپ اول.
۲۱. منشور گرکانی، م. ع (۱۳۲۵)، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین، بی‌جا، چاپخانه مظاهری.
۲۲. موحد، محمدعلی (۱۳۸۰)، مبالغه مستعار (اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی)، تهران، کارنامه.
۲۳. نشات، صادق (۱۳۵۰)، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، شرکت نسبی کانون کتاب.
۲۴. وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران، سمت.
۲۵. ویلسون، آرنولد (۱۳۶۶)، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۶. وادالا، ر. (۱۳۵۶)، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیق جوادی، تهران، سحاب کتاب.
27. M arlowe. Joun, Persian Gulf in the twentieth century, 1962, Cresset Pressa.

پانوشتها

- * دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان
- * کارشناس ارشد تاریخ؛ گرایش مطالعات خلیج فارس
- ۱- قائم مقامی، ۱۳۵۰، ص ۲.
 - ۲- فلور، ۱۳۷۱، ص ۲۱۲.
 - ۳- کمپانی هند شرقی انگلیس با عنوان اختصاری ایک (E.I.C).
 - ۴- اسدپور، ۱۳۸۷، ص ۲۵۸.
 - ۵- بحرین در این زمان تحت اداره شیخ بوشهر قرار داشت.
 - ۶- دلدم، ۱۰۰، ۱۳۶۳؛ امین، ۱۳۷۰، صص ۱۶۹-۱۶۵.
 - ۷- اسدپور، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲.
 - ۸- اسدپور، ۱۳۷۸، ص ۳۷۳.
 - ۹- جان پری، ۱۳۳۸، ص ۲۸۶.
 - ۱۰- امین، ۱۳۷۰، صص ۱۷۸-۱۷۷.

- ۱۱- اسدیپور، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰.
- ۱۲- وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۴۴۱.
- ۱۳- نشات، ۱۳۵۰، ص ۳۴۰.
- ۱۴- آدمیت، ۱۳۲۳، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۳.
- ۱۵- کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۷۵.
- ۱۶- ویلسون، ۱۳۶۴، ص ۲۱۸.
- ۱۷- رائین، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۷۲۶.
- ۱۸- رائین، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۷۲۷.
- ۱۹- وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۴۴۳.
- ۲۰- اقبال، ۱۳۲۸، ص ۱۳۳.
- ۲۱- اقبال، ۱۳۲۸، ص ۱۳۴.

22- Sir Henry Willock.

- ۲۳- موحد، ۱۳۸۰، صص ۴۵-۴۶؛ فرمند، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹.
- ۲۴- رایت، ۱۳۵۹، ص ۲۲۳.
- ۲۵- محمود، ج ۲، ص ۵۳۲.
- ۲۶- زرین قلم، ۱۳۳۷، ص ۱۲۸.
- ۲۷- وادالا، ۱۳۵۶، ص ۷۳.
- ۲۸- ریکس و کلی، ۱۳۸۰، صص ۳-۴.
- ۲۹- زرین قلم، ۱۳۳۷، ص ۱۲۳؛ گرکانی، ۱۳۲۵، ص ۶۸.
- ۳۰- نشات، ۱۳۵۰، صص ۴۵۹-۴۵۸؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۴۶۰.
- ۳۱- فرمند، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰.
- ۳۲- نشات، ۱۳۵۰، ص ۴۴۸.
- ۳۳- ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۸۵، ص ۵۵.
- ۳۴- گرکانی، ۱۳۲۵، ص ۷۶.
- ۳۵- طلوعی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۴۹۱.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی